

آمریکا ثروتمندترین ملت دنیا است. اما اکثریت مردم آن فقیرند و آمریکاییهای فقیر به نحوی بار آمده‌اند که از خودشان متنفر باشند. در واقع علیرغم اینکه آمریکا ملت فقیران است، فقیر بودن برای یک آمریکایی جرم محسوب می‌شود. در فرهنگ عامیانه نیمی از ملت‌های جهان، به داستان‌هایی برمی‌خوریم که قهرمانان آنها مردمی فقیر اما بی‌نهایت خردمند و پاکدامن هستند و در نتیجه از صاحبان زور و زربسی شریف‌ترند. میان فقیران آمریکا چنین قصه‌هایی رایج نیست. فقیران آمریکا خود را به مسخره می‌گیرند و از خود بهتران را بزرگ می‌دارند. به احتمال زیاد در پست‌ترین مشروب‌فروشی‌ها و اغذیه‌فروشی‌هایی که صاحبان آنها خود از میان فقیران برخاسته‌اند، این سوال بی‌رحمانه ممکن است روی تابلویی که بر دیوار آن نصب شده باشد، خود نمایی کند: «تو که این قدر زرنگی، پس چرا پولدار نیستی؟» ... آمریکائیه‌ها، مثل همه انسانهای جاهای دیگر به چیزهایی معتقدند که به روشنی نادرستند. مخرب‌ترین دروغشان این است که پول درآوردن برای همه آمریکائیه‌ها کار آسانی است. آمریکائیه‌ها هرگز اذعان نمی‌کنند که حقیقتاً با چه سختی پولشان را به دست آورده‌اند، و نتیجه این شیوه تفکر این است که بی‌پولها مدام به خودشان سرکوفت می‌زنند و سرکوفت می‌زنند و سرکوفت می‌زنند. برای دولتمردان و قدرتمندان آمریکایی که کمتر از هر طبقه حاکمه‌ی دیگری در جهان از زمان مثلاً ناپلئون به بعد چه به طور خصوصی و چه در انظار عموم برای کمک به فقیران جامعه خود قدمی برداشته‌اند، این شیوه سرکوفت گنج‌باد آورده‌ای محسوب می‌شود.

بسیاری از پدیده‌های نوظهور از آمریکا شروع شده‌اند. هراس‌انگیزترین این پدیده‌های نوظهور، که در نوع خود بی‌سابقه است، توده‌های فقیران تحقیرشده‌ی آمریکاست. اینان نسبت به یکدیگر بی‌علاقه‌اند زیرا نسبت به نفس خودشان بی‌علاقه‌اند. چنانچه این نکته را به خوبی درک کنیم، رفتار زشت نظامیان داوطلبان آمریکایی در اردوگاه‌های آلمان دیگر پدیده‌ای اسرارآمیز نخواهد بود.

.....

برگرفته از «سلاخ خانه شماره ۵» نوشته کورت وانگات، ترجمه علی اصغر بهرامی